

تاریخ بزبان ساده

(۳)

فہضت‌های پیشہ‌وران ایران



م.ح. کوثر

تاریخ بزبان ساده

(۳)

فہضت‌های پیشہ‌وران ایران

۴.ح.کویر

تاریخ بزبان ساده ۳
نہضت‌های پیشہ وران ایران
چاپ اول و ۵
م.ح. کویری
حق چاپ محفوظ

فهرست مطالب

۵	اوضاع اقتصادی - رفاه ایران
۹	جنبش حروفیه
۱۴	فدائیان خوزستان
۱۷	پسیخانیان
۲۱	قیام تبریز
	بخش دوم
۲۵	اوضاع اقتصادی و قیام‌های خلق
۳۱	قیام جنگل
۳۵	قیام تبریز
۴۱	قیام خراسان
۴۵	اشارات

اوضاع اقتصادی - اجتماعی ایران

عصیان‌های خلق در ایران از قرن نهم به بعد دوره‌ی نوینی را با ویژگی‌های جدیدی آغاز نمود. تلاش می‌کنیم تا این ویژگی‌ها را مورد بررسی قرار دهیم.

اقتصاد کشاورزی ایران بعد از مغول شکست سختی خورد، قلات‌ها خشکید، روستاها ویران و از جمعیت خالی شد و کشتزارها در هجوم مغولان سوخت. مردم ایران هنوز از زیر بار سنگینی ویرانی‌های مغول کمر راست نکرده بودند که تیمور چون بلایی وحشتناک بر آنان تاخت و به کشتار و ویرانی پرداخت. تیمور در قتل عام مردم ستم‌دیده سیستان، دوهزار نفر رازنده زنده در دیواری جای داد و صد هزار اسیر هندی را در «دهلی» سربرید. چهار هزار ارمنی را زنده بگور کرد، صدها فنساره از سربریده مردم برپا ساخت و در اصفهان، هفتاد هزار نفر را به قتل رسانید. این کشتارهای بیرحمانه همراه با ویرانی روستاها و آوارگی مردم ایران بود و بدین جهت کشاورزی ایران به یکباره سقوط کرد و اگر چه تیمور بعنوان یک سیاستمدار مرتجع سعی در حفظ منافع زمینداران و زنده کردن رسوم مغولان داشت، اما نتوانست از عهدگی

این کار بر آید و علت‌های دیگری نیز باعث شد تا وی که از کشاورزی ناامید شده بود به تجارت و بازرگانی روی آورد. از جمله در همین زمان سرمایه‌داری در اروپا روبه گسترش نهاده بود و این امر در ایران بی‌تأثیر نبود. ویرانی کشاورزی نیز باعث آن شده بود که کشاورزان نتوانند مالیات پردازند و دولت نیز به پول احتیاج داشت، پس تیمور برای گرفتن مالیات و بدست آوردن پول به رونق تجارت و بازرگانی همت گماشت بندر هرمز به صورت یک بندرگاه بزرگ در آمد، راه تبریز به طرابوزان به جاده‌ی بزرگ تجارتنی تبدیل شد و در نتیجه صنایع و پیشه‌ها نیز رونق یافت. پارچه‌بافی و اسلحه‌سازی گسترش یافت. تیمور بسیاری از صنعتگران را مجبور به مهاجرت به پایتخت خود یعنی سمرقند نمود، فنون گوناگون و تجارت اهمیت زیادی پیدا نمود. بدین ترتیب از این دوره شهرنشینی، تجارت، صنعت و بازرگانی در تاریخ ایران رونق می‌یابد و همراه با آن بسیاری از نهادهای اجتماعی تغییر می‌کند. رو بنای جامعه تحت تأثیر زیر بنا تغییر می‌یابد. حکومت تیمور، نمودار یک سلطنت استبدادی بی‌رحمانه و خشونت‌بار است. وی در سیاست، جهان‌گشایی و غارت کشورها را هدف قرار می‌دهد و راه‌های بازرگانی را تحت کنترل خود در می‌آورد. در سیاست داخلی وی به سرکوب خونبار نهضت‌های خلق و پشتیبانی از زمینداران و بازرگانان می‌پردازد. مذهب نیز برای تیمور وسیله‌ای جهت رسیدن به هدف‌هایش قرار می‌گیرد. اگرچه به اسلام تظاهر می‌نمود در بارش مرکز فساد و عیاشی بود و عاقبت نیز بر اثر میگساری بیش از حد مرد.

نهضت‌های خلق نیز دیگر تحت پوشش عقیدتی شیعه میانه‌رو یا شیعه امامیه نبود، بلکه عصیانگران در زیر پرده‌ی عقاید شیعیان تندرو یا افراطی افکار خویش را بیان می‌نمودند. آنها گرایش‌های زیادی به سوی عقاید

وحدت وجودی داشتند و افکار مالکیت مشترک زمین و برابری اجتماعی را تبلیغ می نمودند. بنا به دلایلی که بیان کردیم از این دوره دی-گرددز نهضت های خلق روستاییان و خرده مالکان همراه با پیشه‌وران مبارزه نمی کردند، بلکه این نهضت‌ها بیشتر قیام پیشه‌وران و روستاییان بی-بی زمین برضد ثروتمندان شهر نشین و زمینداران بزرگ بود و این یکی از مهمترین خصلت‌های نهضت‌های خلق در این دوران شمرده می‌شود. ناگفته نماند که در این دوره به سبب سقوط کشاورزی، به بازارهای شهری نیز لطمه‌های بسیار وارد آمد؛ بار سنگین مالیات نیز پیشه‌وران و صنعتگران را تحت فشار قرار میداد. «تمغا» مالیاتی بود که از کارگاههای صنعتی و بازرگانی و حتی خرید و فروش کالا و هیزم روستاییان که به بازار شهر می‌آوردند و انواع صنایع شهری گرفته میشد. این مالیات توسط خان‌های مغول رایج گردید و ضربات سنگین بر تجارت و بازرگانی وارد آورد. «طرح» نیز رسمی بود که طبق آن، پیشه‌وران می‌باید کالای خود را به قیمت ارزان به دولت بفروشد و از سوی دیگر کالای دولت را چهار یا پنج برابر گرانتر از قیمت بازار خریداری کنند. برای صدور و ورود کالا نیز باج سنگینی گرفته می‌شد و تمامی بار این مالیات‌های سنگین بردوش پیشه‌وران، کارگران و صنعتگران بود زیرا بازرگانان و تاجران بزرگ «اورتاقان» تحت حمایت دولت بوده و مالیات نمی‌پرداختند. آنها به هنگام سفرهای خویش مانند خان‌های مغول از مردم آذوقه و علوفه می‌گرفتند. علاوه بر اینها تعداد زیادی صنعتگر که «برده» شده بودند در کارخانه‌های دولتی به کار گرفته میشدند. مردم فقیر و تهیدست نیز که مجبور به گرفتن قرض از ثروتمندان بودند به «برده» تبدیل می‌شدند. این قرض‌ها باعث رونق رباخواری می‌گردید و شاهان و خان‌ها در امر ربا با بازرگانان ثروتمند شریک می‌شدند. دولت

نیز که در اثر شکست کشاورزی و فقر پیشه‌وران قادر به گرفتن مالیات و پرداخت حقوق‌ها نبود از رباخواران قرض می‌گرفت و مجبور به دادن امتیازات گوناگون به ایشان می‌شد و بدینوسیله دست آنان را در غارت و چپاول مردم بازمی‌گذاشت.

این وضع فلاکت‌بار بود که نهضت‌های خلق را باعث می‌شد. دستجات پارتیزان به کوه‌ها و جنگل‌ها پناهنده می‌شدند و به مبارزات دست می‌زدند. این شورشیان همه جا مورد استقبال مردم ستمدیده قرار می‌گرفتند، اشکال گوناگون مبارزه، از ایدئولوژیکی، سیاسی، اقتصادی و نظامی در این دوره پدیدار شدند. آنچه بطور کلی درباره‌ی اوضاع اقتصادی این دوره می‌توان گفت، آن است که روابط فئودالی، نظام حاکم اقتصادی را تشکیل می‌دهد، اما بنا به دلایلی که ذکر گردید، پیشه‌وری، صنعت و تجارت نیز از رونق و اهمیت زیادی برخوردار بوده و اصناف گوناگون در حال گسترش و رشد بوده‌اند. این مسئله از خصوصیات برجسته شکل‌بندی‌های اقتصادی-اجتماعی در شرق است که این شکل‌بندی‌های گوناگون در کنار هم زیست کرده‌اند، یعنی در حالی که در گوشه‌ای روابط فئودالی در حال شکل گرفتن بوده در گوشه‌ای دیگر از مملکت روابط سرمایه‌داری حاکم بوده است.

جنبش حروفیه

- در زمان تیمور در یکی از گروه‌های افراطی شیعه، انشعاب روی داد. انشعاب‌کنندگان مبانی فکری خود را چنین بیان می‌کردند:
- ۱ - انسان معیار همه چیز است.
 - ۲ - قانون اصلی، برقراری برابری میان مردم و رفع ظلم و ستم می‌باشد.
 - ۳ - بازمینداران و ثروتمندان باید مبارزه نمود.
 - ۴ - هر کس بتواند خویشتن را بشناسد، خواهد توانست به مقام خدایی برسد. با خرافه پرستی و تاریک اندیشی باید مبارزه کرد. رهبر و مؤسس انشعابیون که خود را حروفیه می‌نامیدند، «فضل-الله نعیمی»، از پیشه‌وران اندیشمند بود که از راه طساقیه دوزی «کلاه‌دوزی» میزیست. وی در استرآباد به دنیا آمده و اشعار بسیاری به لهجه استرآبادی دارد. فضل‌الله نعیمی، نویسنده‌ای توانا و شاعری بزرگ بود، انشعابیون خیلی زود نیت اصلی خود را که مبارزه با حکومت ستمگر بود آشکار ساختند. می‌توان گفت که این نهضت از سه مرحله گذشته است.

- مرحله اول: دوران اعلیّت علی است. «فضل الله نعیمی»
در این دوره سفرهای بسیار می کند و بسا فرهنگ ها و عقاید گوناگون
آشنا می شود و سرانجام به «باکو» میرود. باکو در این زمان کانون
مهمی در بازرگانی و صنعت است و «نعیمی» با تشکیل سازمان «حروفیه»
در آنجا به شکل و سازماندهی صنعتگران و پیشهوران می پردازد و
روشنفکران انقلابی خود را برای تبلیغ و ترویج به کشورهای دیگر
می فرستد. شعر نیز سلاحی است که وی با آن به جنگ دروغ و ناراستی
و هر آنچه ضد مردمی است می رود. وی در اشعارش شیوهی تفکر خویش
را چنین بیان میدارد:

بیرون ز وجود خود خدا را.

زینهار مجو! که گفتمت خامش.

گویی که به غیر ما کسی هست؟

از خویش تو این حدیث متراش

نعیمی، تنها عقل و دانش را گرامی میدارد و به توانایی و قدرت
انسان اشاره می کند و هر چه را در محیط عقل و دانش نباشد ناشی از
ترس و نادانی میداند:

مائیم و به غیر ما کسی نیست.

در شیب و فراز و زیروبالا.

نعیمی، با آگاهی و شناختی انقلابی، به ترویج عقاید خویش
پرداخته و بر ضد نیروهای غیر مردمی می ستیزد و همه جا فریاد مبارزه
را سر می دهد؛ اودشمن پادشاهان و ستمگران است.

من کو کویی دیوانه ام

صدشهر ویران کرده‌ام

بر تاج «قبصر» قی کنم

بر قصر خاقان قوزنم

گسترش عقاید حروفیه و پشتمانی تسوده‌ی زحمتکش از آنها، باعث وحشت حاکمان دین و دولت می‌گردد. حکومت ستمگر وقت همراه با پاسداران خویش، به دستگیری و تعقیب آنان می‌پردازد. تیمور به فرزند خونخوار و دیوانه خویش یعنی میرانشاه^۱ دستور دستگیری فضل‌الله نعیمی را میدهد. میرانشاه نیز نعیمی و بسیاری از رهبران حروفیه را دستگیر و در قلعه‌ی «آلنجا» زندانی می‌کند. این بار علمای مذهب که وضعیت خود را در خطر می‌بینند به دست و پا افتاده و فتوای قتل او را می‌دهند. به دستور علما پاهای نعیمی را به طناب بسته و در کوچه و بازار می‌گردانند و سپس میرانشاه، با وضع فجیعی و با دستان خود او را خفه می‌کند.

۲ - مرحله دوم؛ با اعدام و کشتار بی‌رحمانه‌ی رهبران قیام، جنبش حالتی مخفی به خود می‌گیرد و حروفیان به تجدید سازمان پرداخته و فعالیت مخفی پیشه می‌کنند.

عمادالدین نسیمی، رفیعی؛ تمنایی و دیگر رهبران باقی مانده‌ی جنبش از «باکو» خارج شده و به آسیای صغیر می‌روند و برای گسترش عقاید خویش، شهر صنعتی و بازرگانی حلب را برمی‌گزینند. عمادالدین نسیمی، شاعر آزاده و رهبر اندیشمند حروفیه در این دره به تدوین آثار ایدئولوژیک و تئوریک حروفیه می‌پردازد. وی در این آثار، انسان را آفریننده‌ی جهان یعنی موجودی ازلی و ابدی میداند.

۱ - مردم از نفرت و کینه‌ای که به او داشتند وی را مارانشاه یا دجال می‌نامیدند. وی در طوس مردم را قتل عام و چندین مناره از کله‌ی مردم برپا نمود.

وی معتقد است که ماده هرگز ازین نمی رود و بدین ترتیب بر خرافات و باورهای غیر علمی خط بطلان می کشد. نسیمی در این حال نیز مبارزه را از یاد نمی برد و در همه جا به تبلیغ آزادی و برابری می پردازد و شجاعت و شهامت و شهادت را می ستاید:

مشتاق گل، از سرزنش خار نترسد
جویای رخ یار، زا غیار نترسد.
عیار دلاور که کند ترک سرخویش
از خنجر خونریز و سردار نترسد.

روحانیون درباری و حاکمان ستمگر از این همه گستاخی ترسیده و به تعقیب « نسیمی » می پردازند؛ سرانجام نیز او را دستگیر کرده و در دادگاه فرمایشی به بی دینی او حکم کرده و فرمان می دهند تا پوست از تن وی کنده شود و هفت روز در شهر حلب به تماشای مردم گذاشته شود؛ بدین ترتیب با مرگ قهرمانانه ی نسیمی، یکبار دیگر، پاسداران دین و دولت دشمنی خود را با آنچه مردمی و انسانی است بیان نمودند.

۳ - مرحله سوم: پس از مرگ تیمور، اوضاع اقتصادی - اجتماعی ایران و حشمتا کتر شد. قحطی و وبا همه جا را گرفت، شورش های روستایی بار دیگر با گرفت و در کنار این شورش ها، در زمان شاهرخ، حروفیه بار دیگر تجدید سازمان کرده و به مبارزه پرداختند. فقر و گرسنگی و ستم فراوان باعث گسترش و رونق بیش از حد عقاید حروفیه گردید. بطوریکه شاهرخ فرمان سرکوبی و نابودی ایشان را صادر نمود. سازمان مخفی حروفیه با آگاهی از این جریان تصمیم به ترور شاهرخ گرفت. شخصی به نام « احمدلر » از پیروان حروفیه در مسجد جامع هرات بادشاه به شاهرخ حمله می برد و چندین ضربه به سینه و شکم او می زند. ضارب همان لحظه کشته می شود، اما شاهرخ

نجات مییابد. سوء قصد به شاه رخ باعث فزونی دیکتاتوری و خونریزی می شود. چند تن از رهبران سازمان چون خواجه عضدالدین دستگیر و به سختی شکنجه می شوند، اما هیچکدام سخن نمی گویند و دژ خیمان آرزوی شوم خود را به گور می برند. سرانجام نیز عصبیانگران را سر می برند. قاسم انوار، شاعر بزرگ ایرانی را نیز بخاطر ترویج عقیده‌ی اشتراک اموال و برابری اجتماعی دستگیر می کنند. آنها از ترس شهرت و نفوذ این شاعر دردلهای مردم، از قتل او منصرف می شوند و او را به تبعیدگاه می فرستند بقیه رهبران و بسیاری از اعضای دستگیر شده را اعدام و اجسادشان را به آتش می کشند.

با قتل و کشتار رهبران جنبش، قیام پایان نمیگیرد و به صورت هسته‌های مخفی به عمر خویش ادامه میدهد و بارها لرزه بر اندام دژ خیمان می اندازد. چنانکه دختر فضل الله استرآبادی در زمان جهان شاه خان در تبریز قیام می کند و با پانصد تن از بارانش در آتش سوزانده می شود؛ سرانجام این نهضت در زمان صفویه به نام «پسیخانیان» اوجی دوباره می گیرد.

فدائیان خوزستان

ظلم و ستم فراوان، قحطی و گرسنگی، بیماری و نداری هر روز طغیان‌های وسیع‌تری را باعث میشد. مردم همیشه چشم انتظار آزادگان و رهبرانی بودند که آنان را از زیر بار زنجیرهای سنگین ظلم و بیداد رهایی بخشند. انتظار ظهور زرتشت، مسیح و مهدی نمونه‌های این درخو است عادلانه توده‌ها بود. در این زمان درخوزستان گروهی از آزادیخواهان به رهبری شخصی بنام سید محمد مشعش خود را پیشاهنگ مهدی خوانده و برای برقراری مساوات و عدالت قیام نمودند. آنان به مانند پیشاهنگان توده‌های تحت ستم به مبارزه برخاستند و به تبلیغ و ترویج عقاید آزادیخواهانه خویش پرداختند. بزودی نزدیک ده هزار نفر از ستمدیدگان و بینوایان شهری و روستائی در زیر پرچم آنان که خود را فدائی می‌خواندند گرد آمدند. فدائیان در نقطه‌ای بین حویزه و شوشتر پرچم سرخ قیام را برافراشتند. حاکمان و پادشاهان محلی را سرنگون و نابود ساختند و بزرگان و روحانیون و زمینداران و

ثروتمندان را به قتل رسانیدند و زمین و ثروت ایشان را بین مردم تقسیم نمودند.

روی آوردن توده‌های وسیع مردم به قیام و هواداری بیش از حد زحمتکشان از فداییان موجب وحشت بزرگان و ثروتمندان گردید. شیخ الاسلام شیراز در رأس سپاهی عظیم از زمینداران و اشراف بر ضد فدائیان وارد جنگ شد. نبرد بزرگی اتفاق افتاد. پیروان مشعشع بی‌پروا به قلب دشمن حمله می‌بردند، سرانجام نیز در اثر دلاوری‌ها و قهرمانی‌های فدائیان، لشکر شیراز شکست خورده و فرار نمودند. پیروزی خلق بر زمینداران و ثروتمندان ناگوار و تلخ بود، پس دست یاری به سوی حاکمان زمیندار و اشراف دیگر دراز کردند و با یاری چادر نشینان و فریب آنان، در نبردی خونین بر شورشیان پیروز شدند. ثروتمندان و زمینداران به خوزستان تاخته و آن سامان را غارت نموده و تمامی شهرها را ویران ساختند.

فداییان پس از چند سال تجدید سازمان باردیگر به رهبری مشعشع پرچم عصیان برافراشتند و بر لشکر دشمن ضربات سنگین وارد ساختند. این بار شورشیان موفق به ایجاد دولتی در ناحیه‌ی « حویزه » شدند و پس از مرگ سید محمد چند تن دیگر از این خانواده به حکومت رسیدند و موفق به اجرای اصول عدالت و برابری اجتماعی در منطقه زیر نفوذ خود شدند. سرانجام در زمان شاه اسماعیل مردانه با سپاه وی جنگیدند و بسیاری از آنان کشته شدند:

زخون مشعشع در آن ساده دشت

تو گفتی زمین و زمان لاله گشت

ز بس خون در آن سر زمین کله بست

فلک تا کمر گاه در خون نشست

با وجود قتل عام‌های دوره صفوی، دلاوران مشعشی از پسی
نشستند و نزدیک دو بیست و شصت سال (تازمان کریم خان زند) در غرب
خوزستان از اصول عقاید خویش دفاع نمودند.

پسیخانیان

بهره‌کشی بیرحمانه از روستاییان، مالیات‌های سنگین و کمر شکن، خودکامگی و ستمکاری امیران و حاکمان، استبداد و ستم روحانیون و کشتارهای بیرحمانه‌ی تیمور و دست‌نشانده‌گانش روز به روز بر پریشانی و بدبختی روستاییان می‌افزود. روستاییان ستم‌دیده و رنج‌کشیده نیز در برابر این همه ستم و بیداد به پامی خاستند و علیه ستمکاران قیام می‌نمودند. از جمله قیام‌های روستایی در این دوران می‌توان از قیام خونین روستا بیان گرگان نام برد. در سیرجان و نهاوند شورش اوج گرفت و بسیاری از شورشیان سر بریده شدند. «گودرز» رهبر قیام «سیرجان» به وضع فجیعی به قتل رسید. شورش «شیخ‌داود» سبزواری نیز سرکوب شد. در سبزواری ۲ هزار اسیر را زنده در لای دیوار برجی نهادند و تلاوری به نام «بهلول» در نهاوند به رهبری قیام برگزیده شد. وی را پس زدستگیری، زنده زنده در آتش سوزانیدند.

در چنین شرایطی، محمود پسیخان‌نایی از سازمان حروفیه انشعاب کرد. دلایل انشعاب وی را می‌توان چنین بیان کرد:

۱ - خاستگاه طبقاتی وی دهقانی بود، در نتیجه برای رفع بی‌عدالتی‌ها و ستم‌هایی که بر روستاییان می‌رفت، سخنگوی روستاییان گردید.

۲ - وی دارای عقاید افراطی بوده و خواستار اقدامات شدیدی بر ضد ستمکاران بود.

قیام پسیخانیان از دو مرحله مهم می‌گذرد. در مرحله اول، قیام شکل روستایی دارد و محمود پسیخانی، شاعر و دانشمند آزاده در راس قیام قرار می‌گیرد و سازمانی سیاسی - فرهنگی ایجاد می‌نماید. وی بر ضد خرافات نیز مبارزه می‌کند، خدا، رستاخیز، بهشت و دوزخ را انکار می‌نماید و به ستایش انسان می‌پردازد.

همزمان با دستگیری حروفیه و اعدام رهبران آن، دستگاه حاکمه به فکر نابودی پسیخانیان نیز می‌افتد. محمود دستگیر می‌شود و پس از شکنجه‌ی بسیار پیکرش را در خم تیزاب می‌اندازند. در این زمان سازمان پسیخانیان شکل مخفی بخود می‌گیرد و بسیاری از رهبران برای تجدید سازمان به هندوستان پناهنده می‌شوند.

مرحله دوم قیام در زمان صفویه اتفاق می‌افتد. جنگ‌های بیشمار شاهان صفوی با عثمانی، ورشکستگی اقتصادی ایران، مالیات‌های سنگین، سنی‌کشی‌ها و شیعه‌کشی‌های پادشاهان زمینه‌ساز برای قیام‌های مردم در دوران حکومت این سلسله آماده کرده بود. پس از سرکوبی خونبار حروفیه نیز بسیاری از پیشه‌وران و صنعتگران هوادار آن سازمان به پسیخانیان پیوستند. در نتیجه با آغاز گسترش شهرنشینی و روابط سرمایه‌داری در ایران و رونق صنایع و کارگاه‌ها در زمان صفویه، قیام پسیخانیان نیز در این مرحله رنگ قیام پیشه‌وران و صنعتگران به‌راخود گرفت.

تر کیب طبقاتی نهضت در این دوره از پیشه‌وران، صنعتگران، کارگران کارگاهها و روستاییان تشکیل می‌شد. در زمان شاه محمد (پدر شاه عباس) بسیاری از پسیخانیان چون، افضل دوتاری و میر بیغمی، از اندیشمندان پسیخانی به قتل رسیدند. این کشتار و نبردهای خونینی که بین پسیخانیان و حکومت ستمگر صفوی در می‌گرفت، نشان دهنده‌ی رونق نهضت در این دوره می‌باشد.

شاهان صفوی به عنوان کشتار بی‌دینان و ملحدان به خانقاه‌ها که سنگر مبارزه پسیخانیان بود، حمله برده و آنها را کشتار می‌نمودند. یکی از رهبران عمده نهضت در این دوره، ابوالقاسم امری می‌باشد. شاه تهماسب برای جلوگیری از تبلیغات وی، دستور دستگیری شکنجه و کندن چشمان او را صادر کرد، اما این مرد دلیر پس از کور شدن نیز دست از مبارزه برنداشته و به همراهی بسیاری از پیشه‌وران فقیر و بینوایان شهری در فارس شورش گسترده‌ای را سازمان داد. سپاهیان ثروتمندان و پادشاه به شورشیان حمله بردند و سرانجام موفق به دستگیری ابوالقاسم امری شدند و چون وی حاضر نشد توبه نماید و از خواستهای برحق توده‌های مردم دفاع نمود، بافتوای علمای دین، با کارد و قلمتراش او را پاره پاره کردند.

بدنبال این اعدام وحشیانه شاه دستور قتل عام پسیخانیان را صادر نمود. تنها در شمس آباد میبد، تعداد بیشماری از آنان به قتل رسیدند.

پسیخانیان که پایگاه توده‌ای گسترده‌ای داشتند باز هم به مبارزات خود ادامه دادند. از جمله درویش خسرو پسیخانی، فرزند مردی چاه‌کن بعد از مدت‌ها مطالعه و مسافرت به تبلیغ عقاید پسیخانیان پرداخت. وی نزدیک به ده سال به تبلیغ و ترویج عقاید خویش مشغول بود و هر روز

تعداد بیشتری از توده‌های مردم به‌وی می‌پیوستند. به دستور شاه عباس درویش خسرو دستگیر شده و با بارانش از جهازشتر حلق آویز نموده و در تمام قزوین گردانیدند و سرانجام پیکرشان نیز توسط جلادان آدمخوار شاه عباس خورده شد. این نهضت بهر حال ضربه‌ی سنگینی بر پیکر نهاد-های سیاسی-مذهبی طبقه حاکمه وارد ساخت.

قیام تبریز

سلسله صفویه که با حمایت توده های مردم و به نام مذهب شیعه روی کار آمده بود ، خود به زودی به غارت و بهره کشی از مردم پرداخت شاه تهماسب یکی از پادشاهان این سلسله بود که در استعمار مردم دست کمی از دیگر شاهان نداشت. وی در طی چهارده سال سلطنت خود جز اندوختن ثروت و جنگ های بی حاصل کار دیگری نداشت. در خزانه ی اصلی او - در دژ قهقهه - که رندان دولتی نیز بود، میلیون ها تومان طلا و جواهر انباشته شده بود. ششصد شمس طلا و نقره، دویست خروار ابریشم و سی هزار دست لباس، تنها گوشه ای از ثروت او بود. این گنج های گرانبها در اثر مکیدن خون مردم بدست آمده بود. در نتیجه ی این غارت ها و بی توجهی به مسائل مردم ، راهزنی در جاده ها و جنگ های خانگی رونق زیادی پیدا کرده بود. زمینداران و ثروتمندان با خیال راحت به غارت مردم می پرداختند. طاعون و قحطی نیز در کشور حکم فرما بود و در بعضی از نقاط مردم از گرسنگی به آدم خواری

می پرداختند.

در این زمان در شهر بزرگ تبریز الله‌قلی بگ حاکم بود و از هیچگونه ستمکاری کوتاهی نمی کرد. سرانجام بر اثر ستم‌ها و بهره‌کشی‌های بی رحمانه‌ی حاکم، فقیران و بینوایان شهری به همراهی پیشه‌وران و صنعتگران قیام نمودند.

در بین رهبران نهضت مردان بزرگی بودند که از میان توده‌ها برخاسته بودند که به‌طور نمونه می‌توان از بگ سبزی‌فروش، بگ نمدمال و بگ کفاش نام برد. صنف قصابان و پهلوانان شهر نیز در نهضت نقش عمده‌ای داشتند. پهلوان‌باری رهبری قیام را بر عهده داشت. در جریان قیام یکی از بینوایان توسط مأمورین به قتل رسید. حاکم شهر از به‌خاک سپردن و تشییع جنازه‌ی وی جلوگیری نمود.

بدین ترتیب مردم فقیر و ستم‌دیده‌ی شهر عصیان کردند. آنها در مرحله‌ی اول به‌گونه‌ای خودانگیخته به‌خانه‌ی ثروتمندان، روحانیون و داروغه شهر حمله برده و اموالشان را غارت کردند، اما رهبران نهضت بلافاصله به‌سازماندهی قیام پرداختند، محلات گوناگون شهر بین نیروها تقسیم شده و به‌سنگر بندی و تمرینات نظامی مشغول شدند. پهلوان‌باری در محله‌ی سنجار، آقامحمد در محله‌ی نو بر، علای حسن‌جان در محله‌ی شش کلان و پسرشالدوز در محله‌ی مه‌اد مهین قدرت را در دست گرفتند و بدین سان شهر در دست شورشیان افتاد. شاه تهماسب که از قدرت شورشیان به ترس افتاده بود و از سویی خود نیز درگیر اختلافات داخلی بود نمی‌توانست تصمیم جدی درباره شورشیان بگیرد. عاقبت یوسف بگ که مردی حیل‌گر بود از سوی شاه داروغه‌ی تبریز شد. وی با شورشیان وارد

مذاکره گردید و سرانجام قرار بر آن شد که طرفین با خوردن سوگند مبارزه را متوقف کنند و از دوطرف نیز کسی اعدام یا مجازات نشود. توده‌های مردم از این قرارداد ناراضی بودند و خواستار مبارزه شدیدتر با دولت شدند. قتل یکی از مردم بدست نوکران سرسپرده‌ی یوسف بگک بهانه‌ی شعله‌ور شدن مجدد قیام را به دست مردم داد.

باردیگر توده‌های ستم‌دیده پرچم قیام برافراشتند. یوسف بگک از شاه یاری خواست. علمای شیعه نیز فتوایی نوشته و قتل شورشیان تبریز را امری مشروع دانستند. سپاهیان ثروتمندان و زمینداران به این ترتیب و بانبرویی بسیار وارد تبریز شدند و محلات شورشی را محاصره کردند و با جستجوی خانه به خانه موفق به دستگیری بسیاری از رهبران جنبش گردیدند. عده‌ای از آنان چون حسن چکمه‌دوز، حاجی دراز و حسین سبزی فروش که از بین زحمتکشان برخاسته بودند به دار آویخته شدند. پهلوان یاری و علای حسن‌جان نیز دستگیر شده و سر آنها را بریده و به تماشای عموم گذاشتند. رو بهم رفته قیام دو سال طول کشید و تنها با اعدام وحشیانه‌ی صدهاتن از شورشیان از گسترش بیشتر آن جلوگیری شد. شاه از ترس قیام توده‌ها و برای آرام نمودن مردم دست به اصلاحات چندی زد. بسیاری از مالیات‌های پیشه‌وران بخشیده و لغو گردید. از علل مهم شکست نهضت می‌توان علت‌های زیر را نام برد.

۱- نداشتن برنامه منظم و دقیق برای اقدامات انقلابی.

۲- سازشکاری بعضی از رهبران با طبقه حاکمه.

این قیام نتایج چندی نیز در برداشت:

- ۱- شاه مجبور به اقدامات اصلاحی چندی گردید.
- ۲- قدرت نوده‌ها را در برابر طبقه حاکمه نشان داد.
- ۳- موج اعدام‌ها و دستگیری‌ها بر کینه و نفرت طبقاتی نوده افزود.

بخش دوم

اوضاع اقتصادی- اجتماعی ایران

وقیام های خلق

اوضاع اقتصادی- اجتماعی ایران

پس از آنکه حکومت فئودالی صفویه در نتیجه ضعف اقتصادی جنگهای داخلی و یورش خانهای افغانی سقوط کرد. دوسلسله افشاریه وزندیه به ترتیب قدرت را در دست گرفتند. سراسر این دوره، پراست از جنگهای مداوم و نبردهای بین خانهای فئودال برای بدست آوردن تاج و تخت ایران از يك سو و سرکوبی خونین قیام های روستاییان ستمدیده از سوی دیگر. سرانجام، سلسلهی قاجاریه از درون این نبردها سر برداشت و تاج و تخت ایران را صاحب شد. علت های بسیاری در این زمان باعث عقب ماندگی ایران از بسیاری کشور های اروپایی گردید:

- ۱- جنگها و ستیزهای داخلی بین خانهای فئودال.
- ۲- حملات و لشکر کشی های ویرانگر خارجی .
- ۳- قطع شدن راه تجارتنی شرق به غرب توسط دولت عثمانی .
- ۴- تاخت و تاز قبایل چادر نشین به نواحی مسکونی.
- ۵- سقوط کشاورزی و پاشیدگی سیستم آبیاری.

ضعف اقتصادی و از هم پاشیدگی اوضاع کشور باعث آن گردید که کشورهای اروپایی به دخالت در اوضاع ایران بپردازند و منابع آنرا غارت کنند. در همین حال کشورهای اروپایی به پیشرفتهای درخشانی دست می یافتند. درست در همین زمان آمریکا کشف گردید. فن چاپ اختراع شد. قطب نما در کشتی و برای سفرهای دریایی مورد استفاده قرار گرفت. سیل طلائی غارت شده از آمریکا به اروپا سرازیر گردید و بر اثر این عوامل سرمایه داری در اروپا رونق بسیار یافت و سرمایه داران برای بدست آوردن نیروی کار ارزان و تقسیم و تصاحب بازارها برای فروش کالاهای خود و غارت منابع و مواد خام به سوی کشورهای شرقی و آفریقایی هجوم بردند. در نتیجه حملات تجاوزگرانه سرمایه داران موفق به اجرای این اعمال شدند.

۱- قراردادهای غیر عادلانه و ظالمانه‌ی کاپیتولاسیون به ایران تحمیل شد.

۲- امتیازات اقتصادی، نظامی و فرهنگی فراوانی از دولت گرفتند.

۳- دروازه‌های ایران به روی کشورهای سرمایه داری گشوده شد و ایران به بازار فروشی برای آنها تبدیل گردید.

۴- ورود کالاهای خارجی، صنایع دستی و کارخانه‌های کوچک قدیمی را ورشکست و نابود کرد.

۵- نفوذ سیاسی قدرت‌های بیگانه در ایران.

تمام این عوامل ایران را به يك کشور نیمه فئودال - نیمه مستعمره تبدیل نمود که در آن، دولت، شاه و خان‌های فئودال باریچه‌ی دست سرمایه داران خارجی بودند. کشاورزی ایران نیز وابسته به خارج گردید

و کشاورزان مجبور به کشت نباتات جدید مانند پنبه و ترباک شدند .
ربا خواری ، بهره‌ی سنگین مالکانه ، خودکامگی اربابان و سقوط
کشاورزی باعث فقر و تهیدستی کشاورزان شد ؛ آنها مانند برده خرید
و فروش می شدند ؛ حاکم قوچان به جای مالیاتی که کشاورزان نتوانسته
بودند پردازند ، سیصد دختر قوچانی را به جای گندم از مردم گرفته و
به خانهای ترکمن فروخت .

صنایع دستی در حد کارگاهها در شهرها توسعه یافتند . مانوفاکتور
های ابریشم بافی ، پارچه بافی ، قالی ، اسلحه ، جواهر ، حکاکی و غیره
گسترش پیدا کردند . عده بسیار زیادی بازرگان خرده پا در این زمان در
شهرها زندگی می کردند . ورود کالاهای خارجی بسیاری از آنان را
ورشکست نمود و تنها بازرگانان بزرگ به سرمایه های خارجی وابسته
شدند . فقر و بیکاری دهقانان ، ورشکستگی پیشه‌وران و نابودی تاجران
خرده پا ، نیروی کار ارزان و فراوان در اختیار سرمایه داران می گذاشت .
پیشه‌وران و بینوایان شهری همراه با صنعتگران و کارگران و دهقانان
فقیر روستایی در برابر این همه ظلم و ستم سربه شورش بر می داشتند .
عوامل نارضایتی مردم به خصوص پیشه‌وران و صنعتگران و کارگران در
این دوره عبارت بودند از :

۱- بر اثر ورود کالای خارجی ، کارخانه‌ها و فابریک های ایران
تعطیل و بیکاری و فقر توسعه می یافت .

۲- پیشه‌وران ورشکست شده ، کارگران بیکار کارخانه های تعطیل
شده همراه با دهقانان فقیر و آواره ، ارتش عظیم بیکاران را پدید
آوردند .

۳- فرمانروایی بقایای فئودالیسم ، تنگی بازارهای داخلی و توسعه

زور و استبداد، پیشه‌وران و کارگران را اسیر و ناراضی می‌کرد .
۴- اخاذی ، رشوه‌خواری و کاغذبازی نیز برنارضایتی‌ها می‌افزود.

۵- مراجع روحانی و اقشار بالای روحانیت با تصاحب املاک موقوفه و دخالت در اداره مملکت به نارضایتی مردم دامن می‌زدند .
عاقبت تمام این عوامل و نارضایتی‌ها به انقلاب بورژوازی ضد فئودالی، ضد امپریالیستی مشروطه انجامید. توده‌های مردم تحت تأثیر اوضاع داخلی ایران و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، بپا خاستند و به رهبری بورژواها، مالکان لیبرال، بعضی از روحانیون بر فئودالیسم و امپریالیسم حمله بردند . اگرچه این انقلاب بوسیله نیروهای مشترک ارتجاع داخلی و امپریالیست‌های خارجی سرکوب شد، با این وجود ضربه‌ی مرگباری بر پیکر رژیم فئودالی قاجار وارد آورد.

شکست انقلاب، ایران را به اسارت نیروهای خارجی در آورد. جنگ جهانیگیر اول بردامنه‌ی فقر و گرسنگی و ویرانی افزود و دامن ایران را نیز گرفت . این جنگ که به خاطر تقسیم مستعمرات ، به دست آوردن امتیازات در بازارهای جهانی و غارت منابع مواد خام بین دودسته از دولت‌های سرمایه‌دار در گرفته بود ، وضعیت ایران را بدین شکل در آورد.

۱- در شمال ، سپاهیان تزاری روس .

۲- در غرب ، ترک‌ها .

۳- در جنوب ، نیروی انگلیس به نام پلیس جنوب .

۴- در مرکز و تمامی نواحی دیگر ، دسته‌جات یاغی و راهزن.
این تجاوزات ، غارت‌ها، فقر و گرسنگی ، در کشتزار سینه‌ها

گلی رویانند به نام عصیان.

پیشه‌وران ، کارگران و بازرگانان جزء سربه‌جنش برداشتند و
برچم سرخ قیام را برافراشتند . آخرین نکته اینکه رهبری خرده
بورژوازی سنتی قیام‌ها در همه جا یکی از علل عمده‌ی شکست این قیام‌ها
بود .

قیام جنگل

یکی از گسترده‌ترین و پایدارترین جنبش‌های پیشه‌وران در ایران، قیام جنگل می‌باشد. دسته‌های پارتیزان جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان (بونس) فرزند میرزا بزرگ از اهالی رشت از پیشه‌وران، دهقانان، کارگران و صنعتگران تشکیل می‌شدند. میرزا کوچک‌خان در جوانی به تفلیس و با کوسفر کرده و با اوضاع جهان تا اندازه‌ای آشنا بود و آگاهی خود را با شرکت مستقیم در مبارزه بالامی‌برد، چنانکه همراه با مجاهدین گیلانی در زمان مشروطیت در فتح تهران شرکت نمود و یک بار نیز در باغشاه تهران زندانی گردید و در جریان مبارزات خود در گرگان نیز تیر خورده و سرانجام آبدیده در کوره‌ی مبارزات به جنگل پناه برد و رهبری قیام مردم ستم‌دیده را برعهده گرفت. پیشه‌وران، کشاورزان و بینوایان، دسته‌دسته در آرزوی اجرای عدالت اجتماعی با بیل و داس و تبر به‌وی پیوستند.

در همین زمان انقلاب بزرگ سوسیالیستی به رهبری رفیق کبیر، لنین، آموزگار بزرگ پرولتاربا در روسیه اتفاق افتاد و تاریخ بشریت

را وارد مرحله‌ی نوین نمود. ایران نیز از تأثیرات این انقلاب عظیم دور نماند. عهدنامه‌های ننگین دوره‌ی قاجاریه لغو گردید قراردادشوم ۱۹۰۷ که طبق آن ایران بین کشورهای روسیه و انگلیس تقسیم شده بود، باطل اعلام گردید. کلیه قرض‌های ایران به روسیه لغو شد. حق کاپیتولاسیون از میان برداشته شد. بانک استقراضی ایران و روس منحل و تمام تجهیزات بانک، راه آهن و خطوط تلگراف به دولت ایران واگذار گردید و سپاهیان روس نیز خاک ایران را ترک گفتند.

انگلیس‌ها که در صدد فرصت بودند، بر آن شدند تا ایران را به طور کامل مستعمره‌ی خویش سازند و از آنجا به شوروی جوان حمله‌برند، اما میرزا کوچک خان با یاری بلشویک‌ها جلوی انگلیس‌ها را گرفت و پس از عقب‌نشینی آنها، رشت را تصرف نمود. بدنبال آن و با حمایت وسیع توده‌های مردم، میرزا کوچک خان سراسر منطقه‌ی گیلان را متصرف شد. قوای انگلیس به همراهی دسته‌های قزاق به سوی جنگلیان هجوم بردند و اگرچه نیروی جنگل قهرمانانه در برابر آنان به مبارزه ایستاد، اما بر اثر پراکندگی و کمی نیروها، میرزا و یارانش مجبور شدند تا به جنگل پناه ببرند. یکی از یاران میرزا به نام دکتر حشمت نیز خود را تسلیم نمود و سپس اعدام گردید. یاران میرزا در دل جنگل به هم پیوستند و آتش قیام بار دیگر شعله برکشید. دولت در برابر این نیروی عظیم توده‌ای مجبور به سازش با جنگلی‌ها شد و طبق قراردادى تا تشکیل مجلس جنگ متوقف گردید. با مبارزات پی‌گیری که توسط میرزا و یارانش صورت گرفت، سرانجام در هفدهم خرداد سال ۱۲۹۹ شمسی کمیته‌ی مرکزی انقلاب سرخ ایران، در رشت حکومت جمهوری انقلابی را تأسیس نمود. برنامه‌ی حکومت انقلابی که نشان دهنده‌ی ترکیب و خاستگاه و منافع طبقاتی آن است به این ترتیب بود:

- ۱ - مبارزه با امپریالیسم انگلیس.
 - ۲ - بدست آوردن استقلال ایران.
 - ۳ - اجرای رژیم جمهوری در کشور.
 - ۴ - باطل نمودن تمام قراردادها و عهدنامه‌های تحمیلی.
 - ۵ - تساوی حقوق تمام افراد ملت.
 - ۶ - محدود نمودن قدرت مالکان و خان‌ها.
 - ۷ - حفظ حقوق و مال و جان تمام مردم ایران.
- قیام جنگل در جبهه‌ی واحدی به مبارزه پرداخت. جبهه‌ی ملی واحد، سرتاسر منطقه‌ی گیلان را از دشمنان پاک نموده و املاک زمینداران فراری را به نام حکومت جمهوری مصادره نمود. در پی این وقایع در بین جنگلیان اختلاف افتاد. همراهان افراطی میرزادست به کودتا زده و دولت جدیدی را در رشت بر روی کار آوردند و میرزا نیز به جنگل پناه برد. حکومت جدید افراطی که به علت فراهم نبودن شرایط مادی، قادر به اجرای برنامه‌های خود نشده بود، حمایت مردم را از دست میداد و سرانجام دولتی‌ها با حمله قوای قزاق و انگلیسی‌ها موفق به فتح رشت شدند، اما در برابر نیروی توده‌ها مجبور به عقب‌نشینی گردیدند. در این زمان حیدر عمو اوغلی، عقاب سربلند و سرافراز انقلاب ایران از سوی حزب کمونیست وارد مذاکره با جنگلیان شد و موفق گردید تا با ائتلاف و اتحاد همه‌ی نیروهای انقلابی گیلان، جبهه‌ی واحدی تشکیل دهد. هجوم قوای دولتی نیز هر روز وسیع‌تر می‌شد. میرزا کوچک‌خان که از سرانجام کار دچار وحشت شده بود و از قدرت یافتن نیروهای کمونیست نیز می‌ترسید، دست به کودتا زده و بساط حزب کمونیست را در رشت و انزلی برانداخت و حیدر عمو اوغلی نیز به اشاره‌ی وی به قتل رسید. بدین ترتیب قوای دولتی از خصلت‌های انحصارطلبی

و محافظه‌کاری میرزا و از اختلافات و پراکندگی نیروها استفاده کرده و هجوم وسیعی را آغاز نمودند. میرزا نیز با تردید و ترس از برابر آنان عقب نشسته به کوه زد و سرانجام در گردنه‌ی میان طالش و خلخال بر اثر سرما هلاک گردید و بدین سان قیام جنگل که هفت سال طول کشیده بود به پایان رسید.

در حقیقت میرزا کوچک‌خان به علت خصلت‌های طبقاتی خویش و بخاطر عقاید مذهبی و ضد کمونیستی، حاضر به مدارای بادولت شد و به جهت همین خصلت‌ها از هرگونه اقدام تندی علیه نیروهای دولتی خودداری کرده و به نیروهای مترقی حمله‌برد و بسا محافظه‌کاری‌ها، تردیدها و ترس‌های خویش در برابر دشمن تنها مانده و عاقبت نیز در حال گریز به هلاکت رسید.

قیام تبریز

در اوایل قرن بیستم، اوضاع اقتصادی ایران که به صورت کشوری نیمه فئودال-نیمه مستعمره درآمده بود، یعنی از یک سوهنوز نظام ارباب رعیتی بر آن حاکم بوده و از سوی دیگر انگلیس و سایر کشورهای سرمایه‌داری به استعمار آن پرداخته بودند، بسیار وخیم بود. عوامل زیر خرابی و ورشکستگی اوضاع اقتصادی ایران را در آن دوران نشان می‌دهد:

- ۱ - تسلط امپریالیست‌ها.
- ۲ - قطع روابط بازرگانی در نتیجه‌ی جنگ‌های داخلی و پس از آن جنگ جهانی اول.
- ۳ - ضعف دولت مرکزی.
- ۴ - تهی بودن خزانه‌ی کشور به علت قطع تجارت داخلی و خارجی و رکود کشاورزی.
- ۵ - گسترش گرسنگی و شیوع بیماری‌های گوناگون از قبیل تیفوس.

۶ - کم شدن جمعیت و خالی شدن بسیاری از نقاط مسکونی در اثر قحطی، گرسنگی و در جستجوی کار.

۷ - ورشکستگی بورژوازی تجاری و مالکان وابسته به بازار. بسیاری از این علل و عوامل بر اثر نفوذ امپریالیست‌ها و کشورهای سرمایه‌داری چون انگلیس به وجود آمده بود. در نتیجه مبارزات ضد امپریالیستی نیز در ایران اوج می‌گرفت.

امضاء قرارداد شوم ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس که بر طبق آن ایران به صورت مستعمره‌ی رسمی دولت انگلیس در می‌آمد، بر شور مبارزات مردم علیه امپریالیست‌ها افزود و تبریز بار دیگر میدان مبارزه‌ی طبقاتی گردید. اما چرا تبریز؟

تبریز پایتخت دوم قاجاریه به‌شمار می‌رفت و ولیمهد، قبل از به سلطنت رسیدن در تبریز حکومت می‌کرد. به این سبب مردم تبریز با ظلم و بیداد پادشاهان قاجار، بیشتر از هر جای دیگر روبرو بودند. اعمال جنایت‌بار سالدات‌های روسی و قوای غارتگر عثمانی نیز بر این بار فقر و جور در آذربایجان و به خصوص تبریز می‌افزود. واقع شدن تبریز بر سر راه بازرگانی و رفت و آمد مردم شهر تبریز به کشورهای هم‌جوار نیز در رشد و آگاهی مردم موثر بود.

فرهنگ اروپایی زودتر از هر جای دیگر به تبریز آمد. فراهم بودن زمین‌های عینی، یعنی فقر و ستم بسیار و رشد زمینه‌های ذهنی، یعنی بالا بودن آگاهی مردم باعث آن شده بود تا تشکیلات منظمی چون «انجمن ایالتی» و «مرکز غیبی» در تبریز بوجود بیاید. برای نمونه انجمن ایالتی موفق گردید تا با استفاده از حمایت توده‌ای محمدعلی میرزا را از حکومت خلع نماید و بعد از به توپ بسته شدن مجلس، وظایف مجلس را بر عهده گیرد و با وارد نمودن اسلحه از لهستان به

نابودی استبداد و کسب آزادی بکوشد.
وجود رهبران مبارز و آزادیخواهی چون حیدر عمو اوغلی،
سنارخان، باقرخان و خیابانی در بین مردم تبریز نیز در این شور آزاد-
یخواهی و مبارزاتی بی‌اثر نبود.
انقلاب کبیر سوسیالیستی در روسیه نیز نقطه عطف مهمی در سیر
آگاهی مردم تبریز به‌شمار می‌رفت.

« من کشته شدن را به تسلیم ترجیح می‌دهم، من پیش دشمن
«زانو بر زمین نمی‌زنم، من فرزند انقلاب مشروطیت ایرانم،
«من از اعقاب بابک خرم‌دین هستم که در نزد خلیفه‌ی عرب،
« آنچنان رشادت و عظمت از خود بروز داده است.»

« خیابانی »

با امضاء قرارداد ایران و انگلیس، تظاهرات و میتینگ‌های بسیاری
در ایران بر پا گردید. در تبریز پیشه‌وران، تهیدستان شهری، خرده‌بور-
ژوازی تجاری و طبقه کارگر در حال رشد به‌قیام مسلحانه بر ضد دولت
ارتجاعی و امپریالیست‌های انگلیس برخاستند.
انقلابیون به رهبری شیخ محمد خیابانی، فرزند یک خاندان
بازرگان، ادارات دولتی را به‌تصرف در آورده و نام استان آذربایجان
را « آزادیستان » نهادند.

شیخ محمد خیابانی مردی نیک اندیش و پاک نهاد بود که بنا بر
خصلت طبقاتی خویش، برای اجرای عقاید خود حاضر به اعمال زور
و قدرت نبود و فکرمی کرد که می‌توان از « راه اخلاقی » اصول حکومت
دمکراتیک را در ایران اجرا کرد. قیام تبریز شش ماه به طول انجامید
و در طی این مدت، قیام کنندگان اصول برنامه‌ها و خواست‌های خویش
را به شرح زیر اعلام داشتند:

- ۱ - استحکام استقلال ایران.
 - ۲ - تبدیل حکومت به جمهوری.
 - ۳ - اجرای اصلاحات دموکراتیک.
 - ۴ - دادن حق خودمختاری به آذربایجان.
 - ۵ - خاتمه دادن به عملیات غیرقانونی و ستمگرانه‌ی عمال شاه.
 - ۶ - مبارزه علیه احتکار.
 - ۷ - تثبیت قیمت کالاها.
 - ۸ - احداث مدارس و بیمارستان‌ها.
- برای روشن تر شدن عقاید خیابانی، گوشه‌ای از سخنان وی را نقل می‌کنیم:

« یگانه مقصود ما تأسیس يك حکومت دمکراتیک و تامین دوام و بقای آزادی در این مملکت است. مخالفین این مردم دشمنان ما هستند و یگانه دستورالعمل ما عبارت از کوتاه کردن دست این دشمنان از اموری است که با رژیم و آزادی مناسبات و رابطه دارند. با صدای رسا می‌گوییم: ای مستبد « و توای مرتجع! همه بدانید که ناموس و مال و جان شما در امان است ولیکن بعد از این دیگر مقدرات دموکراسی « را در دست ملوث خودتان نخواهید داشت.»

گفتیم که خیابانی حاضر به دست بردن به اسلحه نبود، دولت و انگلیسی‌ها نیز از این مسئله استفاده نموده و به دو اقدام دست زدند؛ از يك سو بر طبق يك توطئه‌ی ضد انقلابی در تبریز با خیابانی وارد مذاکره شدند و از سوی دیگر و در همان حال ارتشی منظم که با پول انگلیس

مسلح شده بود، برای سرکوبی قیام به تبریز فرستادند. ارتش شاه، مقاومت مردم را در هم شکست و شهر تبریز را تسخیر نمود و آنگاه به سوی قیام کنندگان هجوم برد. بسیاری از شورشیان دستگیر و به سخت ترین صورت مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند. شیخ محمد خیابانی نیز دستگیر و به وضع فجیعی به قتل رسید. اگرچه قیام ظاهراً در هم شکسته شد، اما تأثیرات مهمی بر روی جنبش‌رهای بخش برجای نهاد. در پی قیام، دولت ارتجاعی و ثوق‌الدوله سرنگون شد و دولتی بورژوازی ملی بر روی کار آمد. ولی باید نقاط ضعف این جنبش را مورد توجه قرار داد. این نقاط ضعف که باعث شکست جنبش شدند، از این قرار هستند:

- ۱ - دستگاه رهبری خرده‌بورژوازی قیام به رهبری شیخ محمد خیابانی، مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را قاطع نمی‌نمود.
- ۲ - طرفداران ارتجاع نه تنها خلع سلاح نشدند، بلکه به تسلیح توده‌ها نیز پرداخته نشد و تنها به تشکیل دستجات داوطلب قناعت گردید. خرده‌بورژوازی به علت هراس از پرولتاریا اسلحه را در دست ارتجاع باقی گذاشت.
- ۳ - برای استحکام شهر، تصمیمات قاطعی گرفته نشد.
- ۴ - رهبری قیام برای توده‌های مردم اهمیت قایل نبود.
- ۵ - به مسئله ارضی توجه نداشته و برای جلب توده‌های دهقانی تلاشی نکردند.
- ۶ - برای بهبود وضع کارگران اقدامات لازم صورت نگرفت.
- ۷ - بسا جنبش‌رهای بخش در سایر نقاط «گیلان، خراسان» رابطه نداشتند.

۸ - به مبارزه، جنبه‌ی صلح‌جویانه و دفاعی داده و حالت تهاجمی
نداشتند.

« مرگ شرافتمندانه، بهتر از حیات بی‌شرمانه است. »

« خیابانی »

قیام خراسان

در اوایل قرن بیستم خراسان نسبت به سایر نقاط شمالی ایران عقب مانده تر بود و هنوز در این ایالت حکومت خانخانی و فئودالی نیمه مستقلی وجود داشت . در نتیجه قیام مردم خراسان دو جنبه داشت:

۱- دهقانانی.

۲- پیشه‌وری .

در همین زمان تهیدستان‌روستایی به رهبری «خدو» چوپان‌یکی از خان‌ها در نواحی شیروان و قوچان قیام نمودند و علیه خان محلی و قشون اشغالگر انگلیس به مبارزه پرداختند . مبارزه قهرمانانه‌ی روستاییان به وسیله‌ی قشون شاه و دسته‌های مسلح خان‌ها سرکوب گردید.

سرکوبی و حشيانه‌ی قیام بردامنه‌ی نارصایتی مردم افزود. پیشه‌وران و بینوایان شهری نیز به مبارزه برخاستند ، دامنه‌ی مبارزه به دسته‌های نظامی و ژاندارمری نیز کشیده شد. کلنل محمدتقی‌خان‌پسیان فرمانده ژاندارمری که خود عضو حزب دمکرات بوده و در نهضت

رهایی بخش مای شرکت داشته و عا. به قرارداد ۱۹۱۹ نیز فعالانه مبارزه کرده بود به قیام پیوست . در مشهد « کمیته ملی » تشکیل گردید. این کمیته حامی منافع بورژوازی ملی ، خرده بورژوازی شهری و روشنفکران بود و با تصمیمات رضاخان نیز به مخالفت برخاست . خواسته های قیام کنندگان عبارت بود از:

- ۱- استقلال ایران و رهایی از استعمار انگلیس .
- ۲- اجرای قوانین مشروطه .
- ۳- تشکیل حکومت دموکراتیک در تهران .
- ۴- رهایی ازستم اشراف .
- ۵- تقاضای اصلاحات دموکراتیک بورژوایی مانند: توسعه ی فرهنگ و احداث بیمارستان و کشیدن جاده .

اگر چه پسیان و طرفدارانش دربارهی مسئله ی ارضی مواضع قاطعی نداشتند، اما در بسیاری از موارد با دستگیری مالکین و مصادره ی اموال آنها و لغو مالیات ها به سود دهقانان گام هایی برداشتند. در نتیجه دولت مرکزی با مسلح کردن خان ها و فئودال های بزرگ و با یاری ارتش به سرکوبی قیام پرداخت. در نبردی که بین پسیان و دسته های مسلح کرد قوچان صورت گرفت ، پسیان به قتل رسید. خبر کشته شدن او بردامنه ی شورش افزود. یکی از یاران وی به نام سرگرد اسماعیل خان بهادر رهبری قیام را در دست گرفت ؛ اما افسران خائن ارتش ضد خلقی که با انگلیس در رابطه بودند، وی را دستگیر و به تهران فرستادند. سپس ارتش دولتی وارد مشهد گردید و دست به کشتار آزادیخواهان و تعقیب و شکنجه ی وحشیانه ی مبارزان زد و بدین ترتیب جنبش رهایی بخش ملی در خراسان با وضعیتی خونبار سرکوب شد، اما قیام روستاییان تا مدت ها ادامه یافت .

ارتجاع و امپریالیسم اگر چه قیام جنگل، تبریز و خراسان را به

خون کشیدند و آنها را درهم شکستند ، اما هرگز نتوانستند جنبش خلق را سرکوب نمایند. جنبش خلق از این مرحله با شرکت کارگران در قیام وارد مرحله‌ی تازه‌ای گردید. اعتصابات بسیاری توسط کارگران در مؤسسات نفتی انگلیسی صورت گرفت. در تبریز لاهوتی دست به قیام زد و رضاخان برای سرکوبی آنها باتوپ و مسلسل دسته های قزاق را به تبریز اعزام نمود. قیام‌های روستایی نیز هم چنان ادامه داشت. قیام روستاییان گیلان به رهبری کربلایی ابراهیم باتیربارانوی سرکوب شد.

بار دیگر در گیلان یکی از جنگلی‌ها به نام سید جلال آتش قیام را شعله‌ور نمود.

مشخصات عمده قیام‌ها را در این مرحله می‌توان چنین جمع-

بندی نمود:

۱- قیام‌ها بیشتر یک جنبش ضدامپریالیستی بود و هنوز به طور کامل وارد مرحله‌ی دهقانی و پیشه‌وری نشده بود. واقعیت آن است که خرده بورژوازی سنتی نظر به ماهیت طبقاتی اش خصلتی دوگانه دارد. از یک سو مدافع مالکیت خصوصی و صاحب وسایل تولید است و می‌خواهد به بورژوازی برسد و از سوی دیگر سرمایه بزرگ و امپریالیسم موقعیت او را به خطر انداخته و وی را به نابودی می‌کشاند و از همین رو با امپریالیسم و سرمایه بزرگ به ستیز برمی‌خیزد.

۲- طبقه‌ی کارگر هنوز متشکل نشده و آگاهی لازم سیاسی را نداشته و به مبارزه نیز جلب نشده است، زیرا خرده بورژوازی که رهبری را در دست دارد از پرولتاریا می‌هراسد.

۳- توده‌های عظیم دهقانی در قیام‌ها شرکت نداشتند.

۴- قیام‌ها با یکدیگر رابطه نداشتند، زیرا خرده بورژوازی

انحصار طلب و محافظه کار است .

۵- ارتجاع و امپریالیسم دست در دست یکدیگر به سرکوبی قیام‌ها پرداختند.

۶- با وجود شکست های پی‌درپی ضربه‌ی سهمناکی بر ارتجاع فتودالی به سرکردگی خاندان قاجار زده و زمین‌های سرنگونی آنرا فراهم نمودند.

۷- چون رهبری قیام و نیروی عمده‌ی آن خرده بورژوازی سنتی است، برنامه‌ی مشخصی ندارد و حتی زمانیکه به‌حاکمیت می‌رسد نمی‌تواند برنامه‌ی مشخصی ارائه نماید و از سویی از جنبش کارگران نیز در هراس است، به فکر سازش می‌افتد.

۸- خرده بورژوازی سنتی زمانی که رهبری جنبش را در دست می‌گیرد، ماهیت دوگانه خویش را نشان می‌دهد؛ از سرمایه‌داری بیزار و از سوسیالیزم گریزان است و بین این دو به دنبال راه سومی می‌گردد که افسانه‌ای بیش نیست و به همین جهت ناچار است که یا برنامه بورژوازی را پذیرفته و با آن به مدارا و سازش پردازد و یا تحت رهبری پرولتاریا درآید. خیابانی و میرزا کوچک‌خان نیز به علت هراسشان از پرولتاریاست که حاضر به خلع سلاح ارتجاع نمی‌شوند و توده‌ها را نیز مسلح نمی‌نمایند و با یاری خصلت‌های مذهبی و ضد کمونیستی خود جنبش را به شکست می‌کشانند .

اشارات

امپریالیسم: امپریالیسم آخرین مرحله‌ی سرمایه‌داری است. این مرحله از اواخر قرن نوزدهم آغاز می‌گردد. لنین پنج مشخصه برای امپریالیسم ذکر کرده است:

۱ - انحصارها در این مرحله نقش قاطعی دارند.

۲ - ترکیب سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی به پیدایش سرمایه مالی می‌انجامد.

۳ - صدور سرمایه به جای صدور کالا، اهمیت می‌یابد.

۴ - ایجاد اتحادیه‌ها، تراست‌ها و کارتل‌های انحصاری سرمایه‌داران.

۵ - پایان تقسیم منطقه‌ای جهان بین بزرگترین و ثروتمندترین دولت‌های سرمایه‌داری و آغاز تجدید تقسیم آن‌ها.

نابودی انقلابی امپریالیسم بوسیله نیروهای عمده‌ی ضد امپریالیستی سرانجام به پیروزی پرولتاریا خواهد انجامید.

ارتجاع: این کلمه به معنای مخالفت با پیشرفت اجتماعی است؛

یعنی مبارزه‌ی طبقات و قشرهای در حال نابودی علیه ترقی جامعه، یعنی دفاع از نظام فرسوده و محکوم به نابودی، یعنی مخالفت با ترقی و پیشرفت. ارتجاع به شکل‌های گوناگون جلوه‌گر می‌شود:

- ۱ - به شکل جبر و اختناق خونین و کشتار دسته‌جمعی مردم.
- ۲ - به شکل افکار و عقاید پوسیده و کهنه و مبارزه با افکار مترقی.
- ۳ - به شکل تشدید ستم بر توده‌های زحمتکش.
- ۴ - به شکل سرکوب نهضت‌های انقلابی.

مرتجع به کسی می‌گویند که با هر چه نو، بالنده و پیشرو است دشمنی داشته باشد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی روسیه: نخستین انقلاب پیروزمند پرولتری که در تاریخ جامعه‌ی انسانی تحولی بنیادی بوجود آورد. در اکتبر سال ۱۹۱۷ تحت رهبری حزب کمونیست این انقلاب تدارک دیده شد و با رهبری اندیشمندانه‌ی لنین، آموزگار زحمتکشان جهان به پیروزی رسید. این انقلاب، جهانی را که یکپارچه تحت انقیاد امپریالیسم بود به دو نیم کرد و ضربه‌ی مرگباری بر پیکر امپریالیسم جهانی وارد آورد.

پرولتاریا: یعنی کسانی که فاقد وسایل تولید می‌باشند و مجبور هستند که نیروی کار خود را به سرمایه‌داران یعنی صاحبان وسایل تولید بفروشند. این کلمه در جامعه‌ی رم باستان به فقر اورنجبران اطلاق می‌شد. پرولتاریا پی‌گیرترین طبقه‌ی انقلابی در جامعه‌ی سرمایه‌داری است؛ زیرا با مترقی‌ترین و رشدیابنده‌ترین شکل تولید، یعنی صنایع ماشینی در ارتباط است و پیوسته رشد می‌یابد. مبارزه‌ی پرولتاریا علیه بورژوازی قانون تکامل جامعه‌ی سرمایه‌داری است.

خرده بورژوازی : مائومی نویسد: « دهقانان مالك ، صاحبان کارگاههای صنایع دستی، قشرهای زیرین روشنفکران ، محصلین ، آموزگاران مدارس متوسطه و ابتدایی - مأمورین دون پایه دولت، کارمندان جزء ، و کلای مدافع خرده پا و کسبه همگسی متعلق به این دسته اند» و خصلت های عام خرده بورژوازی عبارت است از: محافظه کاری، ناپی گیری و انحصارطلبی. خرده بورژوا چون بین بورژوازی و پرولتاریا در نوسان است دارای خصلتی دوگانه است.

خرده بورژوازی سنتی: خرده بورژوازی باقی مانده از دوران پیش از سرمایه داری، با تولید و تجارت کوچک و مستقل، مانند: گیوه سازی، سفالگری، ابریشم بافی.

خصوصیات مهم آن عبارتند از: ۱ - باقی مانده از دوران پیش از سرمایه داری است.

۲ - با مناسبات جامعه ی سرمایه داری می ستیزد.

۳ - در مناسبات نیمه فئودالی، تولید کوچک، نقش بسیار مهمی

دارد:

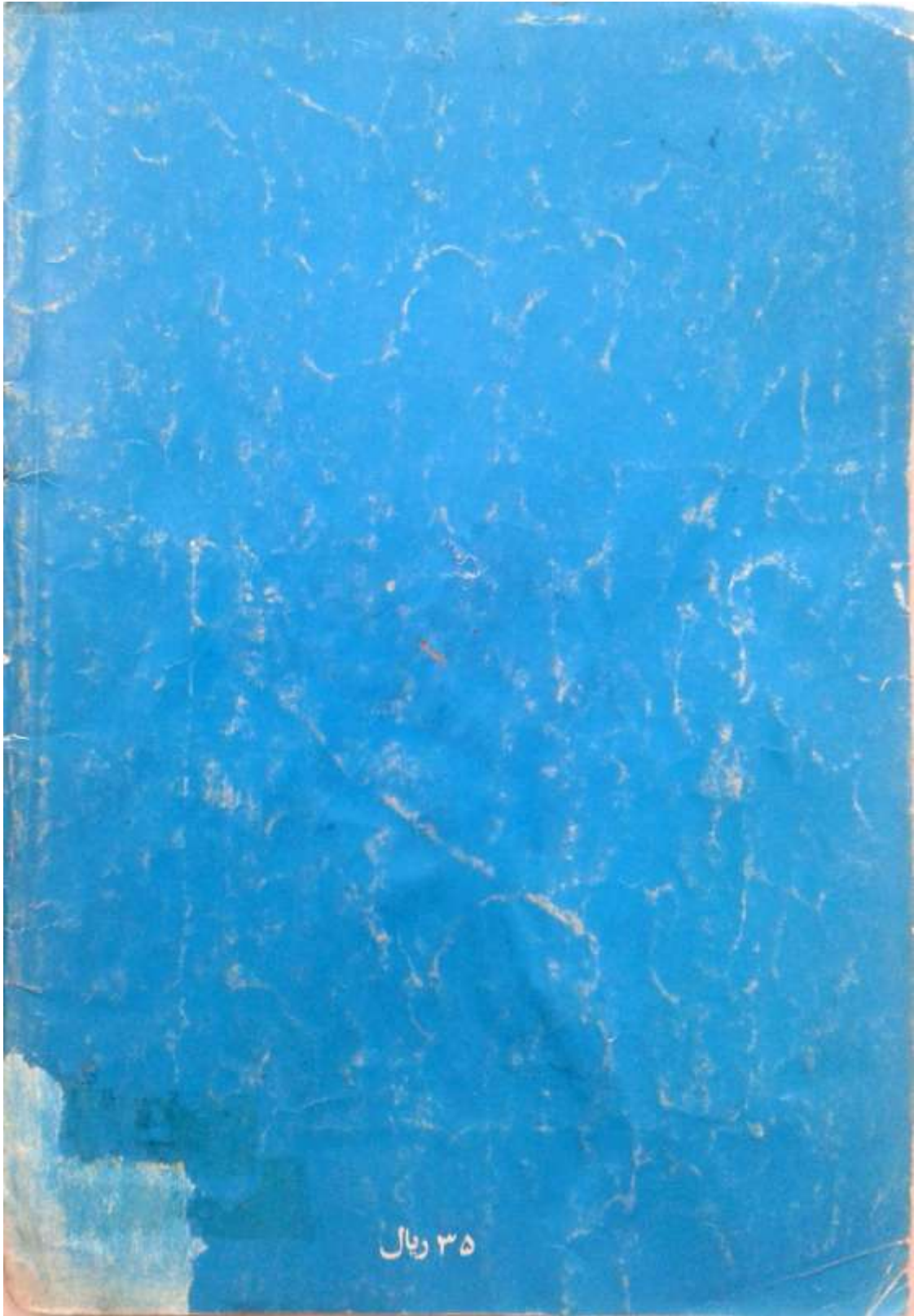
۴ - خرده بورژوازی سنتی پایگاه معنوی روحانیت بوده است و با درهم ریختن مناسبات فئودالی پایگاه مادی آن نیز می گردد.

۵ - مبارزه ی ضد استبدادی وی همیشه ضد استعماری نیز بوده است.

۶ - پاسدار ایدئولوژی سنتی جامعه است.

خرده بورژوازی جدید. آن دسته از گروه های اجتماعی که بیشتر فاقد وسایل تولید و یا سرمایه ی تجاری است. بسیاری از فرهنگیان بالا و متوسط، کارمندان متوسط ادارات و شرکت ها در این قشر جای می گیرند.

بورژوازی تجاری: رفیق بیژن جزینی می نویسد: « اولین صورت پیدایش بورژوازی جدید در ایران، بورژوازی تجاری بود. بورژوازی کهن که طی قرن‌ها در بطن جامعه فتودالی زیسته بود نیز اساساً جنبه تجاری داشت. این بورژوازی متکی به نظام صنفی پیشه‌وران بود. کالاها بی که با سیستم تولید قدیمی غیرماشینی در شهرها تولید می‌شد و محصولاتی که خصوصیت کالایی کسب کرده بود، توسط این صنف بازرگان به بازارهای فروش حمل می‌شد و در شهرهای بزرگ عهد فتودالیسم به فروش می‌رسید، فتودال‌ها، امرای لشگری، رجال دیوانی و قشرهای مرفه شهری، بازار محدود این قشر تجارت پیشه را تشکیل می‌دادند.»



دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان